

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

تخصیص عام به وسیله رجوع ضمیر به بعضی از افراد آن

فصل دیگری که مرحوم آخوند عنوان می‌فرمایند، این است که اگر در کلام عامی باشد و بعد از آن ضمیری که به بعضی از افراد عام رجوع می‌کند، وجود داشته باشد، آیا رجوع ضمیر به بعضی از افراد، موجب تخصیص عام است؟ می‌فرمایند: مسأله دو صورت دارد؛ صورت اول که قطعاً از محل نزاع خارج است و موجب تخصیص می‌باشد، آن است که عام و ضمیر هر دو مربوط به حکم واحد باشند؛ مانند آیه شریفه «[المطلقات یتربصن بأنفسهن ثلاثة قروء... وبعولتهن أحق بردهن](#)»، اگر بحث را متمرکز کنیم بر خود جمله اول □ «[المطلقات یتربصن](#)» - در «یتربصن» ضمیری وجود دارد که به همه مطلقات بر نمی‌گردد؛ چون برای برخی از مطلقات، تربص و عده لازم نیست. اگر ما بودیم و همین مقدار، مسلم می‌گوییم این ضمیر موجب تخصیص است.

پس، در جایی که حکم واحد است و یک عام و یک ضمیری داریم که ضمیر به بعضی از افراد عام بر می‌گردد، اینجا مسلماً این موجب تخصیص است و از دایره نزاع خارج است. اما در مورد این که تعبیر به تخصیص در این قسم درست است یا نه؟ ممکن است گفته شود تعبیر به تخصیص در اینجا تسامحی است؛ چرا که تخصیص عبارت از خروج حکمی است، اما اینجا که می‌فرماید: «[المطلقات یتربصن](#)»، «المطلقات» موضوع است و برای آن هنوز حکمی ذکر نشده است. کما این که اگر مثلاً خداوند می‌فرمود: «المطلقات» و بعد می‌فرمود «والرجعیه منهن یتربصن»، کسی نمی‌گفت تخصیصی در کلام وجود دارد. ولی مقصود مرحوم آخوند این است که می‌خواهند بفرمایند این قسم از محل نزاع خارج است.

صورت دوم که محل نزاع است، این است که عام موضوع برای یک حکم و ضمیر هم موضوع برای حکم دیگری است، اما ضمیر به بعضی از افراد عام بر می‌گردد. آیه شریفه می‌فرماید: «[المطلقات یتربصن بأنفسهن ثلاثة قروء](#)» مطلقات سه ماه و سه طهر باید عده نگاه دارند؛ بعد می‌فرماید: «[وبعولتهن أحق بردهن](#)»، شوهران آنها سزاوارند برای رجوع به زنهایشان تا دیگران. اینجا یک عام داریم در یک جمله که یک حکم جدا دارد و در جمله دوم یک ضمیر داریم که آن نیز دارای حکمی دیگر است. یقین داریم - از راه قرینه خارجی - که ضمیر در «بعولتهن» به همه مطلقات بر نمی‌گردد و شامل مطلقات به طلاق بائن نمی‌شود؛ بلکه فقط مطلقات رجعی را شامل می‌شود.

حال، می‌خواهیم ببینیم اختصاص ضمیر به بعضی از این مطلقات، آیا سبب می‌شود که عام مرجع در جمله قبل که دارای حکمی مستقل است را تخصیص بزند؟ آیا رجوع ضمیر به بعضی از افراد عام موجب تخصیص آن می‌شود؟ یا این که در عام

تخصیصی به وجود نمی‌آید و ما باید از راه استخدام بگوییم عام بر عموم خودش باقی است ولی از ضمیر، بعضی از افراد اراده شده است. در اینجا نیز مسأله دو صورت دارد: الف) یک صورت این است که ما اختصاص حکم ضمیر به بعضی از افراد عام را از راه دلیل غیر عقلی بدست می‌آوریم؛ مثلاً: از راه آیات، یا روایات و یا از راه اجماع. اگر این چنین باشد، عنوان قرینه منفصله پیدا می‌کند و باید بحث را با توجه به این که اختصاص حکم ضمیر به بعضی از افراد عام عنوان قرینه منفصله دارد، دنبال کنیم.

ب) آن دلیلی که می‌گوید ضمیر اختصاص به بعضی از افراد عام دارد، دلیل عقلی است؛ مثل آن که مولا بگوید: «أَهْنُ الْفَسَاقِ وَاقْتُلْهُمْ»، فساق را اهانت کن و بکششان. عقل می‌گوید: انسان فاسق را به صرف این که فاسق است، نمی‌شود کشت؛ بنابراین، «واقْتُلْهُمْ» یعنی فساقی که مثلاً موجب قتل نفوس و فساد جامعه می‌شوند و یا عنوان محارب دارند. در اینجا عقل به منزله قرینه متصله است و باید بر این اساس حکم مسأله را بیان کنیم.

حکم مسأله در صورت قرینه منفصله بودن

مرحوم آخوند در صورت اول می‌فرمایند: در اینجا دو اصالة الظهور وجود دارد و ما علم اجمالی داریم یکی از آنها درست نیست؛ اگر نتوانیم یکی را بر دیگری ترجیح دهیم، مقتضای علم اجمالی این است که هر دو تساقط می‌کنند. می‌فرمایند: دوران بین استخدام و تخصیص پیش می‌آید؛ به این صورت که یا باید بگوییم عام بر ظهور خودش باقی است و اصالة الظهور را در عام جاری کنیم، در نتیجه در ضمیر استخدام قائل شویم و بگوییم ضمیر «وبعولتهن» بر اساس قاعده استخدام به بعضی از افراد برمی‌گردد - مرحوم آخوند در استخدام می‌فرمایند که یا از راه مجاز در کلمه وارد شویم و یا از راه مجاز در اسناد -؛ و یا آن که اصالة الظهور را در ناحیه ضمیر جاری کنیم و بگوییم ضمیر ظهور در این دارد که اگر مرجعش عام است، به همه افراد آن عام برمی‌گردد، و در نتیجه اصالة الظهور در عام از بین می‌رود.

منتهی مرحوم آخوند از این راه وارد می‌شوند که چون اصالة الظهور یک اصل عقلایی است و عقلاً این اصل را در جایی جاری می‌کنند که مراد متکلم روشن نیست؛ لکن در ما نحن فیه فرض این است که مراد روشن است؛ زیرا، قرینه منفصله داریم بر این که مراد از «وبعولتهن» مطلقاً رجعیه می‌باشد. در نتیجه نمی‌توان در ناحیه ضمیر اصالة الظهور را جاری نمود و بنابراین، اصالة الظهور در ناحیه عام، بلامعارض می‌ماند.

اشکال کلام مرحوم آخوند

اینجا یک نکته‌ای وجود دارد که گویا مرحوم آخوند از آن غفلت فرموده‌اند و اگر به این نکته توجه کنیم، در ما نحن فیه اصلاً دوران بین تخصیص و استخدام و تعارض دو اصالة الظهور مطرح نمی‌شود؛ آن نکته این است که ما قبلاً بحثی را مطرح کردیم تحت عنوان این که یک ما یک اراده و ظهور استعمالی داریم و یک اراده و ظهور جدی. متکلم وقتی می‌گوید «المطلقات **بترصن**»، می‌گوییم «المطلقات» جمع محلائی به الف و لام است و ظهور استعمالی در جمیع مطلقات دارد؛ ضمیر در «وبعولتهن» نیز از نظر استعمالی در جمیع مطلقات استعمال شده است و از نظر استعمالی، در غیر معنای مرجعش استعمال نشده است.

در مباحث قبلی توضیح دادیم که اگر مولا گفت «أَكْرَمُ الْعُلَمَاءِ» و بعد با دلیلی جداگانه گفت «لَا تَكْرَمُ الْفَسَاقَ مِنْهُمْ»، این «لَا تَكْرَمُ الْفَسَاقَ» موجب تخصیص می‌شود ولی موجب مجازیت نمی‌شود؛ چرا که این قرینه می‌گوید معنای استعمالی، معنای

جَدِّي مولا نیست؛ اگر قرینه نداشتیم و مولا فقط گفته بود «أكرم العلماء» ، می‌گفتیم ظهور استعمالی اش جمیع علما است و اراده جدی او را از راه اصالة التتابع بین الارادة الاستعمالية والارادة الجدية بدست می‌آوردیم؛ اصالة التتابع می‌گفت همین معنای استعمالی مراد جدی مولا نیز می‌باشد؛ منتهی قرینه در اینجا می‌گوید نه، معنای استعمالی مراد جدی مولا نیست و مخصص مراد را برای ما کشف می‌کند؛ اما مجازیت و تصرفی در معنای استعمالی به وجود نمی‌آید.

در مانحن فیه نیز هم همین‌طور است که معنای استعمالی «المطلقات» در همه مطلقات است و ضمیر در «بعولتهن» نیز به ظهور استعمالی و بالارادة الاستعمالية در همه مطلقات استعمال شده است، منتهی قرینه‌ای آمده که می‌گوید همه موارد در «بعولتهن» مورد اراده جدی نیست؛ و آن‌که مورد اراده جدی است، مطلقات رجعیه است.

پس، به مرحوم آخوند که آمدند بحث دوران بین تخصیص و استخدام را مطرح کرده و استخدام را نیز می‌برند روی مجاز در اسناد یا مجاز در کلمه، عرض می‌شود که اینجا چطور نکته‌ای را که خود شما نیز قبول دارید (تخصیص تصرفی در اراده استعمالیه ایجاد نمی‌کند و موجب مجاز نمی‌شود) در اینجا فراموش کرده‌اید؛ در این مورد نیز همین حرف را بزنید و بگویید عام - «المطلقات» - در همه زنان مطلقه استعمال شده است؛ ضمیر در «بعولتهن» نیز به همه موارد عام برمی‌گردد، نه استخدامی وجود دارد و نه چیز دیگری، عام تخصیص نخورده است؛ بلکه قرینه خارجی بر تخصیص افراد ضمیر وجود دارد که بیان می‌کند مراد جدی مولا در ضمیر «بعولتهن» همه نیست و فقط مطلقات رجعیه را شامل می‌شود. تخصیص ضمیر به سبب قرینه خارجی، چه ارتباطی به عام دارد؛ اگر دو عام داشته باشیم و قرینه داشته باشیم که یکی از آنها تخصیص خورده است، آیا دلیل می‌شود که دیگری هم تخصیص خورده باشد؟

حکم مسأله در صورت قرینه متصله بودن

اما در جایی که قرینه، قرینه متصله و دلیل عقلی است (که از اول ظهوری برای عام ایجاد نمی‌شود)، چه باید گفت؟ مرحوم آخوند می‌فرمایند: اینجا هیچ راهی نداریم و باید سراغ اصول عملیه برویم، ببینیم اصول عملیه چه اقتضایی دارند؛ این مطلب در ذیل فرمایش مرحوم آخوند به گونه‌ای آمده است که انسان احساس می‌کند مربوط به تمام مطلب است؛ در حالی که به تمام مطلب مربوط نیست و فقط به موردی که مخصص ما دلیل عقلی است، مربوط می‌شود؛ مانند «أهن الفساق واقتلهم». می‌فرمایند: اگر در کلام متکلم، عبارتی باشد که صلاحیت برای قرینیت داشته باشد و ما احتمال دهیم متکلم به آن استناد کرده است، کلامش مجمل می‌شود، و بنابراین، باید به اصول عملیه رجوع کنیم.

اشکال کلام مرحوم آخوند

در اینجا نیز همان اشکال قبلی را مطرح می‌کنیم و به نظر ما فرقی وجود ندارد و اجمال پیش نمی‌آید؛ «أهن الفساق» این یک حکم است، «واقتلهم» حکم دومی است که متصل به حکم اول بوده و در کنار هم آمده‌اند؛ قبول داریم که قرینه عقلی می‌گوید «واقتلهم» شامل همه فساق نمی‌شود؛ اما این قرینه عقلی در «أهن الفساق» جاری نیست و این حکم شامل همه فساق می‌شود. بنابراین، تخصیص حکم دوم سبب نمی‌شود که حکم اول نیز تخصیص بخورد. این هم فصل دیگری که مرحوم آخوند بیان کردند و حتماً آقایان بعد از این توضیحی که ما عرض کردیم و مناقشه‌ای که در کلام مرحوم آخوند نمودیم، به عبارت ایشان مراجعه‌ای داشته باشید؛ تا بحث فردا إن شاء الله. والسلام.